

آزادی زنان، معیار آزادی جامعه است

رهائی زن

نشریه انجمن رهائی زن

قیمت ۱۰ ریال

شماره ۱۱ اسفند ماه ۱۳۵۸

سال اول

۱۸ اسفند

روز جهانی زنان

انقلابی و آگاه سراسر گیتی بعنوان روزاتنا
زنان زحمتکش علیه ستم و استثمار برگزیده
شود.

فرخنده باد روز جهانی زن، بر فرد فرد
زنان رزمنده ایران و جهان که دلیرانه
دشادوش برادران زحمتکش خود علیه استثمار
سرمایه، امپریالیسم و ارتجاع جنگیدند. در
آستانه سالگرد این روز تاریخی پیروزی زن
ایرانی را در ادامه مبارزه اش علیه امپریا-
لیسم و ارتجاع خواهانیم.

سالگرد روز تاریخی ۱۸ اسفند (۸ مارس)
سمبل مبارزات توده ای زنان کارگر علیه ستم
و استثمار را به تمامی زنان ستم دیده و
زحمتکش میهنمان گرامی باد میگوئیم.

اکنون ۷۲ سال از روز ۸ مارس ۱۹۰۸
میگذرد. روزی که ۱۵۰ تن از کارگران زن یک
کارخانه پیراهن دوزی در شهر نیویورک علیه
بهره کشی و ستم وحشیانه کارفرمایان خود
دست به اعتصاب زدند و مورد یورش وحشیانه
ارگانهای سرکوب سرمایه داران قرار گرفتند.
از آن تاریخ تا کنون این روز از طرف زنان

سالگرد روز جهانی زن گرامی باد

زن، ای تجسم مضاعف ستم! ...

زن ، ای سهم خوب و بد -

- ستیز کن !

که بعد سنگار سال ها تلاش را .

در آسمان چشم پر ستاره‌ات -

- نظاره‌گر نستم .

گر چه برده میشوی ، کنیز خانه میشوی ،

لیکای همیشه زنده بر فراز و بر نشیب ،

راستای رقتنت ، هنوز هست .

ای صبور کوله بار رحمت بدوش !

این فضای تنگ کارخانه ها و خانه ها ،

این زمین سخت روستا ،

باد بود روزهای سوگوار تست ،

باد بود کار تست .

زن ، ای سوار بر غبار ،

ای غسته مرکب رسیده از نیای نسل های نسل ،

آنچه در بساط کهنه تمام کوچه‌های شهرهاست -

- حاصل تو نیز هست .

آنچه در تمام گوهپایه‌های کوه هست ،

جای پای قامت بلند و پر ملالت تو نیز هست .

خاک‌آرز سر مزار هر شهید -

- سرمه کرده‌ای به دیده‌ات

در امید یکره‌اشی بزرگ ،

عاشقانه خوانده‌ای ز سینه‌ات ،

در کنار هر رفیق -

- جاودانه مانده‌ای

باش ، ای که مانده‌ای ز کینه‌ات

ای تجسم دوگانه ستم !

خون خلق ها به قدمت تمام بزرگ بزرگ هستی ات ،

لخته لخته‌اش ، معطر از تمام قطره های خون بی دریغ تست ،

شادی و سرور خلق ،

پر شکوفه از طنین خنده های تست .

در هوای دلگرفته تمام خاطرات دور

روز پر شکوه زن غسته باد .

بیرقی گرفته‌ای و میروی ،

سرخ بیرقت ، همیشه جاودانه باد ،

این طنین ز کوچه ها به گوش هست ،

کای زن دلبر ، زنده باد ، زنده باد

گرچه در گشاکش قرون ، تو باتبار خوبشتن -

- سنگار میشوی ،

بحث انتقادی:

الکساندرا کولنتای و "جنبش زنان مارکسیست"

امقدمه

نظریات دیگر سردمداران جنبش زنان بین‌المللی را به‌دفعه دیگر موکول میکنیم.

بحث و قصد مقاله مختصر حاضر نگاهی به مقیالات و ترجمه‌های حاضر از کولنتای است. بخصوص که امروز جنبش زنان ایران میرود تا در کنار جنبش انقلابی پرولتاریا (مبارزات سوسیالیستی نه ضد امپریالیستی پرولتاریا) شکل بگیرد بنظر میرسد بررسی مواقع و اختلاف نظرات کولنتای در جنبش کمونیستی در مجموع و در شوروی بطور خاص با رهبری حزب کمونیست شوروی در چه نکاتی بوده است این یکی از مسائلی است که تا امروز بآن توجه‌ای نشده و بآهستگی از کنار آن گذشته‌اند. بسختی میتوان بساور کرد که عدم اطلاع از وقایع و تاریخ حزب کمونیست شوروی علت اساسی این سکوت است به هر رو میتوان برداشتهای مختلفی از این مقاله کرد. قصد این مقاله گذاشتن واقمیت رویدادها در ترازوی افکار آگاه است!

اخیراً از طرف نیروهای مترقی و با گرایش کمونیستی جزواتی از "کولنتای" ترجمه و پخش شده است. در جوار این جزوات کتابها و جزوه‌های دیگری نیز در رابطه با مسئله زنان بطور مجرد و انتزاعی ترجمه و تحریر شده است از جمله آثار دیگر "کارازتکین" است، سیمون دوبرووار و اوربانا فالاجی نیز دو زن مبارز و سردمدار جنبش زنان اخیر بوده‌اند. خاصه سیمون دوبرووار در فرانسه و مجموعاً در اروپا از شهرت خوبی برخوردار است. علت اصلی این محبوبیت انتقادهای شدید او به روابط اجتماعی و ساختار فامیلی و موقعیت زنان در روسیه شوروی است. این باعث گشته تا جناحهای طرفدار مائو از یکطرف و جناحهای طرفدار سوسیالیستها از طرف دیگر بیش از حد لازم از او پشتیبانی کنند. به هر حال تحلیل نظریات او را و همچنین

"اگر ساختمان آینده‌ایکه برای همیشه دوام‌آورد کار نباشد، آنچه اکنون باید انجام دهیم، هر چه محقق‌تر است، مقصودم انتقاد بیرحمانه همه آن حزهاست که موجودات، بیرحمانه بدین معنا که این انتقاد نه از نتایج خود می‌هراسد و نه از در افتادن با قدرتهاشیکه در مقابلش باشند."

"مارکس"

او نیز بعلمت موقعیت خاص حزبی اوست. چه همانطوریکه شرح خواهیم داد. با تغییر اوضاع اجتماعی روسیه و سیاست دول خارجی نسبت بآن، سیاست و نظرات این رفیق نیز

ارزش تاریخی و کامل بودن علمی و عینی آثار او در رابطه با موقعیت اقتصادی و سیاسی آن دوره قبیل از انقلاب و پس از انقلاب است. تضادهای موجود در نوشته‌های

که با تحلیلی تاریخی و اقتصادی همراه است فقط منعکس کننده بخشی از نظریات تئوریک اوست .

ارزش امروزی مقالات فوق الذکر در این هفته است که اسناد زنده ، اوضاع اجتماعی ، خاصه وضع زنان پس از انقلاب اکتبر و در سالهای اول انقلاب هستند . برای درک بهتر و روشنی مطالب بهتر است ابتدا تاریخا " تئوری کلی را بیان کنیم .

مبارزات زنان در انقلابهای مدهای اخیر برای از بین بردن یوق ظالمانه ای که قوانین اجتماعی بر آنها تحمیل کرده بودند صورت شدید و رادیکالی را بخود گرفت خصوصا " در انقلاب روسیه رادیکال بودن و توده ای بودن آن و جنبه متبلور بودند ، این انقلاب نیز به علل فوق فرم های متفادی نیز بخود گرفت . مثلا " انقلابهای که تا آن دوره یعنی وقوع انقلاب اکتبر حتی اگر بطور ناتمام و با ناموفق انجام گرفته بودند . آزادی زنان ، انحلال فامیل مسائل جنسی ، عشق و اخلاق ، از طرف توده های شرکت کننده در شورش طبقاتی بدین گونه مورد انتقاد و بحث و جدل قرار نگرفتند و بخاطر آن مبارزهای انجام نگرفت .

لنین در ابتکار کبیر در باره زنان و انقلاب میگوید :

" ماحیقنا " نگذاشته ایم که کوچکترین چیزی از این قوانین شرم آور مربوط به نابرابری حقوق زنان موانع در راه طلاق و رسوم حقیری که مشایع اینها هستند ، عدم شناسائی فرزندانیکه خارج از ازدواج متولد میشوند ، جستجوی اصل و نسب ، و غیره دوام بیاورند ما هزار بار حق داریم بآنچه در این زمینه کرده ایم ببالیم ... "

لنین

آری این واقعا " مبارزهای قهرمانانه و بسیار پیچیده ای بود . زیرا عواقب جنگ داخلی و جنگ اول جهانی قطعی و تقریبا " تولید و ترانسپورت کلیه کوششهای که در جهت بهبود و انقلابی کردن اوضاع نابسا مان اندوره بود غالبا " به بهبودی میکشاند . شیرخواره گاههای معدود ، کودکان ها ، نهار خوریهای عمومی ، خانه های اشتراکی ، و تامین دیگر مایحتاج عمومی ، آنهم در به هم ریختگی جنگ داخلی و بحران کشنده اقتصادی و قطعی ، نظایر کوچکی از یک زندگی تقریبی انسانی در شهرهای بزرگ را بوجود آوردند .

اما بدلیل آنکه انقلاب فرهنگی در شوروی نتوانست خود را توسعه داده و در تمام اقشار و طبقات رخنه کرده و موج وار نیز آنها را همراه خود ببرد ، اغلب مردم افرادی که در بخش صنعتی بکار و تولید مشغول بودند با همان ساختار اجتماعی سرمایه داری سابق به زندگی خود ادامه میدادند که میتوان " فامیل کوچک " را مثال آورد البته در زمان استالین و حتی قبل از او بسیاری از قوا -

دستخوش تغییرات محسوسی شدند . در آثار مهم او که خودش در زندگینامه اش نام میبرد و باعث اختلاف نظرات اساسی در درون حزب گردید مقاله ایست بنام " ایدئولوژی کارگری و عشق " که جنجال براه انداخت . یکی دیگر از مقاله های معروف او ، اگر چه خودش آنرا ناکافی ولی ضروری برای مطالعه میدانند " ۱۴ درس " است و در کل در باره موقعیت اجتماعی زنان به بحث پرداخته است . این دروس برای زنان کارگر و دهقانی داده میشد که مستقیما " از سرکار و تولید اجتماعی با شوق فراوان به سرکلا سهای درس می آمدند تا در آینده برای شرکت در فعالیتهای حزبی به حزب کمونیست شوروی بپیوندند .

کتاب اخیر که در سال ۱۹۲۵ چاپ گردید ولی درس آن در کلاسها در سالهای ۱۹۲۱ از طرف کولنتای داده شده بود در واقع " دفاعیه " اوست . زیرا که در این سالهای بحرانی از اوطرف اکثریت حزبی بناحق مورد تهاجم و حمله قرار گرفت ، آنهم در حالیکه کادر و عضو هیئت مرکزی حزب کمونیست شوروی بود . در سبب گرافیش که بقلیم خودش نوشته می خوانیم :

از این لحظه به بعد دوره تاریک زندگی من شروع شد دوره ای که در این لحظات نمی توانم آنرا بطور منظم شرح دهم ، چون وقایع به حدی تازه هستند که اثرشان هنوز در روح من باقی مانده است . اما روزی خواهد رسید که از این حوادث و مسائل نیز پند بگیرم . در حزب اختلاف عقاید وجود داشت و دقیقا " به همین دلیل یعنی اختلاف بر سر اصول اساسی سیاست ما در آن زمان بود که تصمیم به کناره گیری از پست کمیسر خلق گرفتم یک مسئله حل نشده هنوز وجود داشت : رهایی زنان ، بیوگرافی من ۴۶ تاکید از من است .

در ادامه در چند صفحه بعد می خوانیم :

" بدلیل ماهیت موضوع گیریها و نظریاتم در رابطه با مسائل فوق الذکر ، من جزو جناح رادیکال حیزب محسوب میشدم . نظریات من دیدگاههایم درباره مسئله سکس و اخلاق ، از جانب بسیاری از رفقای زن و مرد حزبی ام شدیداً رد شد . از اینها گذشته با آن ها بر سر خط سیاسی در حزب نیز اختلاف داشتم به بیوگرافی

نظریات سکس و اخلاق جدید که بخشی از آن بنام " بالدار " چاپ و پخش شد جنجال فراوانی براه انداخت که گفته شد از طرف رفقای حزبی مورد انتقاد قرار گرفت . البته ما ادعا نداریم که موکل رفیق کولنتای شده ایم ولی سعی خواهیم کرد فقط نظرات صحیح و ناصحیح او را در این مورد و موارد دیگر بطور مختصر در این مقاله بیاوریم و در مقایسه با نظرات رهبران حزبی آن زمان قرار دهیم .

نوشته های اخیر در باره موقعیت زنان و رشد اجتماعیشان

نیم مترقی در مورد روابط زناشویی و اخلاق غیر قانونی اعلام شد که در فرصت بعدی بآن خواهیم پرداخت. اما همین نکته یعنی پافشاری بر روی اصل "خانواده کوچک" که در رابطه با برنامه‌های اقتصادی پنج ساله استالینی و حتی برنامه اقتصادی نقش‌آسای را ایفاد کرده است، برای جنبش زنان در زمان حاضر خارج از اهمیت نمی‌تواند باشد. و همانطوریکه توضیح خواهیم داد برای رفیق کولنتای هم این مسئله بی تفاوت و خارج از اهمیت نبوده است. در جنبش زنان اروپائی و امریکائی (عمدتاً) درباره مطلب فوق، فراکسیونهای وجود دارند، فمینیست‌های بورژوا، فمینیستهای رادیکال، زنان سوسیالیست و انواع و اقسام نقطه نظرات دیگری که خارج از بحث ما است و در محدوده بحث واقعی و جدی نمی‌گنجد. مثلاً اینکه همه سرمایه داران مردند، پس مبارزه علیه سرمایه داری با مبارزه علیه مردان و بالعکس همراه و همزمان است و... که همانطوریکه گفتیم مطلب راجدی نگرفتیم. اما بین این جناحها و فراکسیونها نیز مشاجراتی چند در سالهای اخیر بروز کرده است که خلاصه شعار و پاهتوست بگوئیم فحش و بدو بیراه بیکدیگر را می‌توان اینگونه خلاصه کرد: "بروید در کارخانه و در پروسه تولید شرکت کنید و خود را همزمان با پرولتاریا آزاد کنید و اینکه نابود باد سلطه پدر سالاری" و یا "زنان را به پارلمان‌تراه دهید".

بنظر من تمام این شعارها چه در زمان خود و چه در زمان حال عدم واقعیت و صحت خودشان را نشان داده اند این نسخه‌های آزادی زنان به هر دو در بونه آزمایش مبارزات طبقاتی تاحد زیادی انحراف نهفته و پنهان درو خود را آشکارا کرده اند. زیرا از همان ابتدا از موقعیت کلی جمعی زنان حرکت می‌کردند و بیانگر هیچ استراتژی معقولی نبودند. نوشته کولنتای از این دید و زاویه بدیع است. زیرا حاوی مطالب رادیکال فمینیستی و سوسیالیستی است. نباید پنداشت که او حلقه گمشده ما بین این دو جناح است، نه او حتی ستیز ما بین این دو راهما نظوری که توضیح خواهیم داد نیافته بود. در نوشته‌های او تضاد ما بین این دو جایگاه بخوبی مشهود است. این دگم غالب که "آزادی زنان نتیجه بااواسطه تغییرات اقتصادی است." تقریباً بهمان اندازه شعار دگم (مجردیت) طرفدار فمینیستها که میگویند "اخلاق کهنه و فامیل را باید داغون کرد" در واقع بیانگر تضاد دو سیستم فکری و اختلاف نظر اصولی است که گریبانگیر کولنتای شده است. یعنی سوسیالیسم بلشویکی و مبارزه برای آزادی زنان. البته درباره این مقوله دیگرانی هم دستخوش سرگردانی شده اند و گناه رفیق کولنتای شاید از همین ناشی بشود. که البته با توضیحاتی که بعداً خواهیم داد مسئله روشنتر می شود ولی برای ادعای خود دو سیتاد میآورم:

"از اینجا می‌توان دید که رهائی زن و برابری وی مادامیکه زن از کار مولد اجتماعی برکنار است و به کار خصوصی خانگی محدود است، میسر نیست و نخواهد بود. رهائی زن تنها هنگامی میسر خواهد بود که زن بتواند در سطحی وسیع و اجتماعی در تولید شرکت جوید و کار خانگی تنها جزء ناچیزی از وقت او را دربرگیرد.

مارکس - سرمایه (جلد اول)

بنا به ماتریالیسم تاریخی، عنصر تعیین کننده در تاریخ در آخرین تحلیل عبارتست از تولید و تجدید تولید حیات فوری ولی این فرمول اگر چه صحت دارد ولی کلی است و خود رفیق مارکس هم رهائی زن را تنها موقعی میداند که زنان بتوانند در پروسه تولید مستقیماً شرکت کنند. اگر چه این شرط اول است و ضروری است ولیکن کافی نیست، یعنی برای آزادی زنان، بمعنای وسیع کلمه اش کافی نخواهد بود. همانطوریکه پس از انقلاب اکتبر و دگرگونی زیر بنای اقتصادی وضع زنان تغییر چندانی نکرد. و زنان با آزادی واقعی و نه فقط و صرفاً برابری و مساوات که چیزی جز دستمزد مساوی معنایش نداشت نرسیدند. از بین بردن "بردگی خانگی" زنان امری است لازم و ضروری اما اگر خواسته شود که از بکار گماشتن زنان در کارخانجات برداشت شود که رهائی آنان آغازی پیدا کرده که بدون وقفه و بدون هیچ مبارزه طبقاتی دیگری بمثابة عامل خارجی (مثلاً مبارزه توده‌ای و...) بسوی پیروزی می‌تازد به اشتباه رفته‌ایم.

خود لنین می‌گوید و آنهم پس از انقلاب اکتبر (اما) زنان همچنان بمثابة برده‌ی خانگی باقی مانده اند.

و در ادامه اش می‌گوید:

"آزادی زنان راستین تنها هنگامی آغاز می شود که مبارزه توده‌ها به رهبری پرولتاریای قدرتمند، علیه اقتصاد کوچک خانگی آغاز گردد، یا بمعبارت دقیقتر بهنگام دگرسانی آن به اقتصاد بزرگ سوسیالیستی"

لنین - ابتکار کبیر

پس در اقتصاد بزرگ سوسیالیستی تازه رهائی زنان، آنهم برهبری پرولتاریا (که البته زنان هم داخل آن هستند) آغاز می‌شود. حال این هدف انجام بگیرد یا بانجام نرسد به پروسه گذار سیستم اقتصادی بستگی دارد که پرولتاریا نمایندند و حاکم بر آن است. متأسفانه در شوروی و در بحث مربوط بها به بن بست کشیده شد. و باید گفت که:

"حق هیچ گاه نمی‌تواند در مرحله‌ای بالاتر از ساخت اقتصادی جامعه و تحولات فرهنگی تابع آن قرارگیرد.

مارکس - نقد بر برنامه گتتا

درگيري در دبیرستان فاطمه اميني

در گيري در دبیرستان فاطمه اميني
ارتجاع که خود یکی از عوامل مهم و اساسی استقرار استبداد و خودکامی میباشد، گذرگاهی است برای جایگزینی فاشیسم، که بدون برخورد و تحلیل دقیق آن، زمینه رشد فاشیسم گسترده تر میشود. نمونه زیر مصداق بسیار گویایی است از تلاش مذبوحانه ارتجاع محصلین دبیرستان فاطمه اميني که در دروازه غار واقع است، خود از طبقات محروم و زحمتکش جامعه ما هستند. این محصلین قاعدتا "بیشتر از هر کس دیگر دردها و آلام خود را تشخیص میدهند. و در بطن یک مبارزه توده‌ای برای از بین بردن نابسا مانی های محیط خویش تلاش دارند. درگيري در دبیرستان فاطمه اميني خود گوشه‌ای است از این برخورد گسترده در پهنه جامعه ما.

محیط دبیرستان تشکیل شده از طرفداران گروههای سیاسی مختلف: سازمان مجاهدین و دیگر گروههای مترقی جامعه از حمایت اکثریت محصلین برخوردار و قاعدتا "محصلین طرفدار انجمن اسلامی در اقلیت هستند. بدنبال توهين یکی از هواداران انجمن اسلامی به دبیری که طرفدار مجاهدین خلق بوده است کار دو دسته از محصلین به مشاجره و در نتیجه به برخورد

میکشد. دبیر ویژه علوم تربیتی که این روزها از طرف آموزش و پرورش به دبیرستانها فرستاده میشوند تا برنامه هائی از قبیل تاتر، کر، کتابخانه و غیره را سازماندهی کند، و تفتیش عقاید را از همین مجرا در میان شاگردان و دبیران عملی سازد، در بروز این برخورد یکی از عوامل اصلی بوده است. به هر تقدیر درگيري اوج میگيرد و مسئله به شورای محصلین معلمین ارجاع میشود تا تکلیف دانش آموزی که به دبیر توهين کرده بوده است و یا بر محرکین را معلوم کند. ولی بعیت ترک شورا از طرف دو نفر از اعضاء انجمن اسلامی مسئله معوق میماند. روز بعد خوش نویسان مدیر عامل آموزش و پرورش به دبیرستان میروند ولی بدون تصمیم گیری آنجا را ترک میکنند، تشنجات محیط دبیرستان از طرف هواداران انجمن اسلامی دامن زده میشود. تا آنکه روز بعد حدود چهار هزار نفر با چوب و چاق و چاقو مدرسه را محاصره میکنند. عدهای از دیوار مدرسه به داخل میروند. و چند نفر را به شدت مضروب میکنند، بطوریکه آنها را به بیمارستان راه آهن میبرند. در این گیرودار شخصی به عنوان خبرنگار به مدرسه میآید و طی مصاحبه‌ای با هوا داران انجمن اسلامی یک سری خبر

تحریف شده را ضبط میکند. هوا داران مجاهدین پس از یک سری کش مکش نوار را از فرد مذکور میگیرند عدهای از فرصت استفاده کرده سر خود نام (بکتاب آزادی) را برای مدرسه انتخاب میکنند و بر سر در مدرسه آویزان مینمایند. در نتیجه این تشنجات مدرسه تعطیل میگردد و تا روز دوشنبه ششم، کلاسها تشکیل نمی شود. در این روز به مجرد باز شدن دبیرستان دوباره عوامل انجمن اسلامی دبیرستان را بهم میریزند، و خواستار تعویض مدیر و کادر آموزشی دبیرستان میشود. به این طریق یک برخورد نادرست از جانب یک محمل فرقه گرا و توطئه انجمن اسلامی همراه با دیسه کسبته محلی کار را به آنجا میکشاند که اداره آموزش و پرورش به دنبال برنامه‌ای از پیش تنظیم شده سعی در تعویض و تصفیه کادرهای مترقی دبیرستان نماید. در حال حاضر شاگردان بلا تکلیفند. و این همه دست آورد خورده بورژوازی انحصار طلب است که با دامن زدن به جو مذهبی و غیر مذهبی سعی در بجان هم انداختن توده های میلیونی دارد تا از این طریق قدر قدرتی خویش را تثبیت نماید.

نمایشیم. و هم از این روست که اینها نیز ما همانند دفعات پیش صفا "گلاو" جناب مصطفی چمران نمیشویم بلکه از صدر تا بزم را قاتل میدانیم، قاتل فرزندان خلف خلق، قاتلی که دروغ میگوييد. قاتلی که چهره عوض میکند ولی با اینهمه توده ها فریب این چهر عوض کردن را نخواهند خورد.



خوش داریم، و فروش دوتا کتاب را در جلوی دانشگاه، نه بازتاب شرايط مادی پس از قیام- بلکه عطيه قیافه های نورانی خلفای ولایت فقیه قلمداد کنیم، توده را به راه نیاورده ایم که هیچ، به بیراهه برده ایم. این رژیم با همه جناح بندی هایش از آنجا که در کل، سیستم حکومتی جدید را میسازد، در آنچه میکند کلا مشغول است. و ما وظیفه داریم کلا مشغول رژیم را باز کنیم نه آنکه به محکوم کردن یکی دو جناح آن بسنده

دنباله ترکمن محرا... که دستی از غیب تخم شر نمیباشد. بلکه این واقعیت جمهوری اسلامی ایران است که علیرغم اختلاف جناح هایش، چهار نعل بطرف وابستگی به امپریالیسم می تازد. و برای تثبیت اریکه قدرت خویش بیشتر از اینها نیازمند خون ریزی میباشد.

تذکار این نکته از آن جهت ضروری است که بالاخره بخشی از این توده نگاهش بدست ماست. و اگر ما - در عمل که بماند - در اعلام موضع همه جناح های با مصلح مال حشمت حاکمه دل

ترکمن صحرا

این رژیم قاتل است. قاتلی که دروغ میگوید.

این رژیم قاتل است .
قاتلی که دروغ میگوید .

رفقائی که در ترکمن صحرا بدون هیچ مجوز قانونی دستگیر، شکنجه و بعد ترور شدند چه کرده بودند ؟ واصولا چه میخواستند ؟

آیا غیر از اینست که آنان در سایه ماهها تلاش سعی در ایجاد شوراها و واقعی دهقانی داشتند ؟ آیا غیر از اینست که آنان همگام دهقانان با نفوذ نفوذالها و سرمایه داران حامی آنها مبارزه میکردند ؟

آیا غیر از اینست که آنان نقش حکومت را در سرکوب خلقها توضیح میداند ؟

آیا غیر از این است که دوش بدوش دهقانان در مبارزه با فقر و جهل در جهت نابودی سیستم ظلم و استثمار سرمایه داری حرکت میکردند ؟

و آیا بجز اینها دلائل دیگری لازم است تا رژیم حامی سرمایه داران به انواع حیل متوسل شود و آشکارا و پنهان خلقی را که سالها با رژیم محمدرضا شاهی در ستیز بوده، سرکوب کند ؟

هنوز جای پای ژاندارمهای ارتش شاهنشاهی در گوشه راههای دهکدهها محو نگشته است که سپاهیان پاسدار جمهوری اسلامی با حمایت ارتش یورش خود را آغاز کرده اند. و درحقیقت اینست آنچه که فقها وعده میدادند .

آنها که در خواب خرگوشی هستند بیدار شوند. چرا
آنها در خواب خرگوشی هستند بیدار شوند . چرا که شکنجه و کشتار بیرحمانه چهار تن از انقلابیون ترکمن صحرا و بعد از آن نیز ترور هشت تن دیگر نه اولین جنایت رژیم غاصب فعلی ایران است و نه بی شک آخرین آن خواهد بود . غرض ما از اشاره به این مهم صرفا " یادآوری چند نکته

است .

نکته اول آنکه ، مردم ایران بدون تردید از خود سؤال خواهند کرد چه تفاوتی است بین حمله شبانه مزدوران رژیم به فلان دهکده یا فلان منطقه که کشتار بی رحمانه مردم بی سلاح را در پی دارد ، و ترور چند فرزند خلق که با مطلق دستگیر شده بودند. پاسخ بسیار روشن است . در مورد دوم که در این یکی دوهفته اخیر نمونه اش را داشته ایم دُم جناب رژیم در تله افکار عمومی ایران و جهان گیر کرده است همه میگویند چهار نفر را گرفته اند که ببرندادگاه ولی بدون مخاکمه در وسط راه آنها را کشته اند و چون ما موریر رژیم خود به دستگیری افراد مذکور اعتراف داشته اند، پاسخی برای توده ها ندارند، جز محکوم کردن این عمل به زیر همیز افکار عمومی و دست آخر تخریف واقعیت، در صورتیکه در حمله شبانه پاسداران حکومت به زن و مرد پیر و جوان، رژیم سعی داشت دُم به تله نهد. به عبارت بهتر با وانمود میکند جنگ بوده است و در جنگ هم باز عطاوی بخش نمیکند، و با از بیخ منکر حمله میشود. آنچه در این گیرودار برای نیروهای انقلابی و مترقی مطرح است اینست که در ترورهای از نوع اخیر رژیم حاکم این جرئت را بخود میدهد که به عربانی اعمال فاشیستی ساواکه انقلابیون را ترور کند. در صورتیکه در واقع آنچه در پاره ای از دهکده های محروم ایران پس از انقلاب در زیر یورش ارتش و سپاه جمهوری اسلامی گذشته است شرافتمندانه تر از ترورهای حکام نیست که هیچ، و حیانه تر نیز هست .

نکته دوم آنکه نقش رژیم سربریز و آب زیر گاه بنی مدیری جمهوری اسلامی، انسان را یاد خیانت کارانی میاندازد که خودشان را به نفهمی میزنند. آیا به واقع جناب آقای آیت الله خمینی

نمیداند این شکارچیان انسان های مبارز و راستین کیستند ؟

آیا بنی مدر جامع جمیع علوم، ازبشت پرده بی غیر است ؟

آیا بهشتی، قطب زاده، چمران، بازرگان، یزدی، خلخالی... و صد جور آیت الله و آیت الله زاده، مصدر کار، نمیدانند کی، کی را میکشد ؟ و حق با کیست ؟ مگر ترور معلم شهید ونداد ایمانی در مازندران، ترور برادران میر شکاری در کرمان، ربودن بیژن نوبری در آذربایجان... فراموش شده ؟ ما مطمئن هستیم که این کارگزاران امپریالیسم که منطبق با نیاز زمان سنگ توده ها را به سینه میزنند، منشاء تمام جنایات از نوع آریا مهری را در شرایط کنونی میدانند.

چرا که خود دست اندرکار سازماندهی آنند.

نکته سوم اظهارات اخیر حکامی است که در تحقن آبروریزی گیر کرده اند.

و در جنایت هولناک منطقه ترکمن صحرا، پرده از چهره کریمشان برداشته شده است و در نتیجه خودشان گند کار خودشان را در آورده اند، لابد شنیده ای که اعلام داشته اند بین دو جناح از فدائیان جنگ پارتیزانی بوده در نتیجه این چهار نفر کشته میشوند.

تهمت که از جانب رئیس جمهور و دست اندرکاران جمهوری اسلامی به انقلابیون زده میشود البته که در تاریخ همه رژیم های ارتجاعی و فاشیستی جهان بی سابقه نیست . بگذار همه آشیخها تازه به قدرت رسیده و از جمله رئیس جمهور کاگل زری سوسال دمکراتهای جهان به مردم دروغ بگویند و در عین حال خود را پرچمدار آزادی جا بزنند ولی لطفا " چپها ، کمونیست ها ، انقلابیون، چریکها ... و همه آنها که قلبشان برای توده های تحت استثمار می تپد، چشمان را باز کنند و ببینند

بقیه در صفحه ۶

بیانیه شورای همبستگی زنان

در مینهن عزیزمان ایران، زنان و بخصوص زنان زحمتکش، قرن‌هاست که تحت ستم و استثمار دولایه قرار داشته‌اند. اثر زخم‌های تازیانه این روابط پوسیده اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی کماکان بر پیکر و افکار آنان باقی‌است. با وجود اینکه زنان زحمتکش ایران همواره در کار کشاورزی و در صنایع بطور مستمر شرکت داشته و تحت ستم و استثمار وحشیانه اربابان و سرمایه‌داران حاصل دسترنجشان بفارت می‌رفته، اما تنها نقش اجتماعی و طبقات مرتجع و قوانین آنها برای زنان قائل بوده‌اند زادن بچه و مراقبت از مرد و خانوادۀ بوده است و هرگز از هیچگونه آزادی و حقوق سیاسی اجتماعی و اقتصادی برخوردار نبوده‌اند.

اگر چه هزاران بند و زنجیری که بر دست و پای زنان ایران بوده آنان را از آزادی محروم می‌کرده است، اما در تمامی ادوار تاریخ تحت سخت‌ترین شرایط همیشه در پیکار های خونین بر علیه مرتجعین حاکم و اربابان امپریالیست آنها شرکت داشته‌اند. زنان آگاه و مبارز ایران آزادی خود را در گرو آزادی کل جامعه دیده و دقیقاً با حرکت از همین اصل بوده است که در قیام و خیزشهای اخیر بر علیه رژیم مزدور شاه همواره در صف اول جبهه نبرد قرار گرفته و سنگرش خیابانها را با خون گلگون ساختند. اما هیئات که با غصب قدرت سیاسی از جانب میوه‌چینان و مرتجعین شو قدرت یافته، زنان ایران همانند دیگر اقشار و طبقات مردم نه تنها به حقوق خود نرسیدند بلکه با تصویب قانون اساسی "خبرگان" حقوق اجتماعی اقتصادی و سیاسی شان محدودتر هم گشته است.

خواهران و برادران مبارز:

منافع انقلاب و طبقات تحت ستم جامعه مان، در قیام و مبارزه بر علیه ستم و نابرابری اعمال شده بر زنان نهفته است. بزرگداشت روز جهانی زنان در حقیقت بنیاد آورعاین مسئله و ارج نهادن به جانفشانیها و مبارزات زنان ایران در راه کسب آزادی و استقلال نهائی میهنمان است. بزرگداشت روز جهانی زنان همچنین تجدید پییمان با زنان آزاده و زحمتکش فلسطینی، عمان، عربتره، محرا، نیگاراگوئه، در راه رهائی بشریت از جنگ امپریالیستها و نوکران آنها در سراسر جهان است.

شورای همبستگی زنان (اتحادیه انقلابی زنان مبارز - جمعیت بیداری زنان - انجمن رهائی زن - جمعیت زنان مبارز - کمیته زنان جبهه دموکراتیک ملی) اسفند ۱۳۵۸

محل: آملی ناشر دانشکده فنی - دانشگاه تهران
وقت: ساعت ۵ بعد از ظهر روز شنبه ۱۸ اسفند ماه

تاریخ از زمانیکه جوامع به طبقات تقسیم شد و روابط استثمار بر بنفع اقلیتی حاکم و بر قیمت ظلم و تعدی و ستم که اکثریتی رنج کشیده بوجود آمد، صحنه خونین است از جنگ و قیام و خیزش توده‌ها برای کسب حقوق پایمال شده شان، توده‌های رنج دیده و محروم در این مبارزه دائمی شان بر علیه ظلم و ستم و استثمار، ایام خاصی که یادگار و یادبودی است از شکستی تلخ و با پیروزی عظیم همیشه بیدار سپرده و آنرا گرامی میدارد. اهمیت این ایام ویژه در آن است که نمایانگر، بازگو کننده و تجلی‌پارز یک مبارزه و آرمان به حق و والائی می باشد. ۱۸ اسفند (برابر با ۸ مارس) روز جهانی زنان، یکی از این یادگار ها و یادبودهای ارزنده تاریخ و زحمتکشان دنیا میباشد.

مبدأ تاریخی این روز، مبارزات عظیم دهها هزارتن زنان کارگر کارخانجات نساجی آمریکا سال ۱۹۰۹ میلادی یعنی ۲۱ سال پیش میباشد. در آن سال ۱۵۰ تن از زنان کارگر یک کارخانه پیراهن دوزی در شهر نیویورک آمریکا به قصد پاره کردن زنجیر اسارت و مبارزه بر علیه استثمار و بیدادگریهای چندلایه دست به اعتصاب زدند. سرمایه داران زانو هفت طبق معمول برای به زانو در آوردن ارتش رنج کار دست به شدت عمل زدند. اما در مقابل یورش سرمایه داران کارگران "اتحادیه زنان پاره پاف" و زنان کارگر در دیگر اسارتگاههای کار، با اعلام پشتیبانی و همبستگی با آنان خود، مبارزات همانندی را ادامه زدند. طولی نکشید که هزاران زحمتکش بصورت یکپارچه وارد کارزار مبارزه بر علیه سرمایه داران گردیدند.

یکسال پس از این مبارزه عظیم تاریخی، بخاطر بزرگداشت مبارزات کلیه زنان زحمتکش و انقلابی جهان روز هیجدهم اسفند از طرف نمایندگان زنان انقلابی جهان که در یک کنفرانس در اروپا گرد هم آمده بودند، به نام روز بین المللی زنان نامگذاری شد.

امپریالیستها و تمامی طبقات مرتجع با هر آنچه‌ای که به توده مردم آگاهی بخشیده و یادگاری باشد از مبارزات و تلاشهای او، فدیت می‌ورزند. و روز جهانی زنان یکی از این یادگارهاست آنان به این روز غصمت می‌ورزند زیرا که نشانه حرکت نیمی از نیروهای بشریت (یعنی زنان) برای گسستن زنجیرهای ستم و استثمار دولایه از دست و پای خویش است. اما در عوض نیروهای مرفقی و انقلابی این روز را ارج نهاده، و از آن برای آگاهی دادن به توده مردم در مورد نقش پر ارزش زنان در مبارزات رهائی بخش بشریت از قید ظلم و استثمار استفاده می‌کنند. انقلابیون این روز را بزرگ میدانند زیرا که معتقدند پیروزی هر انقلابی بدون شرکت فعال زنان، بویژه زنان زحمتکش در کلیه جبهه‌های نبرد امری است غیر ممکن.